

هو العليم

دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام به حج و

مجزی بودن حج پیاده

معنای استطاعت و پیروی از ولایت در حج

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامهٔ باب

استطاعت در حج - جلسه هشتاد و دوم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث گذشته عرض شد که مقصود و تفسیر

از استطاعت در آیه شریفه ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

أَلْبَبِيَّتٍ مِّنْ أَسْطَعٍ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾^۱ همان

آیه دیگری است که می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ

بِأَلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ

يَأْتِي تَيْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾^۲.

پاسخ به سؤال از تعبیر «يأتوك»

سؤال پرسیدند که چرا در اینجا ﴿يَأْتُوكَ﴾

آمده است؟ چرا به حضرت ابراهیم علیه‌السلام

می‌فرماید که در میان مردم به حج اعلان کن تا از هر

جایی ﴿رِجَالًا﴾ و ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِي تَيْنَ مِنْ

كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ به سمت تو بیایند؟ - ﴿يَأْتُوكَ﴾

یعنی به سمت تو بیایند - و چرا نفرموده است که به

سمت کعبه بیایند و به سمت خدا بروند؟!

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

^۲ سوره حج (۲۲) آیه ۲۷.

ندای حضرت ابراهیم از جانب خودش نبوده است؛ ما فکر می‌کنیم که حضرت ابراهیم یک فرد و انسان خارجی مثل سایر افراد است و همان‌طوری که ما شخصی را صدا می‌زنیم که ای حسن بیا! ای تقی بیا! او هم همین‌طور ندا و صدایی را بلند کرده است که «یا أيها الناس؛ ای کسانی که تا روز قیامت به دنیا می‌آید! باید به سمت من بیایید و در اینجا طواف کنید!»

پس این ندای ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾ مشخص بوده که صدایی نبوده است که از دهان او برخاسته باشد یا حضرت ابراهیم بر بالای بلندی، تپه و کوهی رفته باشد و افراد را صدا زده باشد؛ البته شاید هم این کار را انجام داده است، ولی آن صدا حکایت از مسئله دیگری می‌کند. این ﴿أَذِّنْ﴾، اذان ملکوت است؛ یعنی اعلان ملکوتی باطن حضرت ابراهیم است که افراد بیایند و به سمت تو که به سمت این کعبه است، حرکت کنند و به دنبال خودِ تو بیایند و به سنت تو عمل کنند و برای آمدن به کعبه در تحت ولایت تو قرار بگیرند! چون حضرت ابراهیم صاحب شریعت

بوده است؛ لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم فرمودند: ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾؛^۱ من دنبال حضرت ابراهیم هستم و ملت و شریعت ابراهیم را پیگیری می‌کنم و آن را به کمال می‌رسانم.

شریعت، شریعت حضرت ابراهیم و پیروی از ولایت است و ولایت همان حلقه بین بنده و بین پروردگار است که انسان به واسطه آن به توحید می‌رسد و توحید در او تجلی پیدا می‌کند و حقیقت توحید در او متحقق می‌شود.

این مسئله‌ای است که باید از نفس ملکوتی حضرت ابراهیم اعلان شود؛ گرچه ساکت است، ولی آن نفس ملکوتی او، که اعمال و انشاء می‌کند، آن نفس است که از باطن خودش را به تمام نفوسی که در عالم زر قرار دارند، آن ندای باطن را می‌رساند.

حضرت ابراهیم، بالای بلندی نرفته است تا مثلاً بگوید: «تعالوا الی الحج»، «تعالوا الی هنا» و یا «طوفوا حول کذا»، بلکه آن اعلان، ندای باطن

^۱ سوره یوسف (۱۲) آیه ۳۸.

است که به همه آنها می‌رسد؛ لذا در روایات داریم:
«این ندا به هر شخصی که رسید، آن شخص موفق
برای آمدن به حج می‌شود.»^۱

واضح است که همه افراد در زمان حضرت
ابراهیم نبودند، بلکه منظور از ندا، همان اراده و
مشیت باطنی حضرت ابراهیم برای اعلان این مطلب
به نفوس است؛ آن همّتی است که ولیّ خدا آن را در
نفوسی که در عالم ذر قرار دارند، اعمال می‌کند و این
اعلان را به نفس، ضمیر، جان و سرّ آنها می‌رساند.
از این مسئله، تعبیر به ﴿وَأَذِّنْ﴾ شده است.

بنابراین، اینکه می‌فرماید: ﴿يَا تُوكَ﴾، در واقع
دعوت به خود نیست! حضرت ابراهیم که به خود
دعوت نمی‌کند. در واقع ﴿يَا تُوكَ﴾ یعنی تو در آن
جایگاه و قله‌ای که قرار داری، که همان حقیقت
توحید است و در آن جایگاه این مقصد مشخص

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۰؛ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۵۱؛ تفسیر الصافی،
ج ۳، ص ۳۷۳:

«عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لَمَّا أُمِرَ إِبْرَاهِيمُ
و إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَاءِ الْبَيْتِ، وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ قَعَدَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى رَكْنٍ
ثُمَّ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ لَمْ يَحْجَّ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ
إِنْسِيًّا مَخْلُوقًا وَ لَكِنَّهُ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ فَلَبَّى النَّاسُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ
لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا يَحْجُّ عَشْرًا وَ
مَنْ لَبَّى خَمْسًا يَحْجُّ خَمْسًا وَ مَنْ لَبَّى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَبِعَدَدِ ذَلِكَ وَ مَنْ لَبَّى
وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا وَ مَنْ لَمْ يَلْبِ لَمْ يَحْجَّ.»

شده است؛ همهٔ افراد باید بارشان را در آنجا بیندازند و در آنجا قرار بگیرند که آن عبارت است از ولایت.

مراحل سه گانهٔ تسلیم

یعنی همان مطلبی که در جلسهٔ گذشته عرض

کردیم؛ امام باقر علیه السّلام می فرماید:

«إِنَّمَا أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ
فَيَطُوفُوا بِهَا، ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَ
يَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ.»^۱

مردم باید به اینجا بیایند و بارشان را در اینجا

بیندازند و در اینجا سر بسپارند و با مقام فعل و ظاهر،

مقام فکر و عقل و مقام سرّ و قلب، تسلیم شوند. امام

علیه السّلام می فرماید که باید بیایند و در این سه

مرتبه از مراتب وجودی، تسلیم محض ما شوند:

از نظر فعل: اگر گفتیم: «بکن»، انجام دهند؛ اگر

گفتیم: «نکن»، ترک کنند.

از نظر تفکّر: باید فکرشان همان باشد که ما فکر

می کنیم و تدبیرشان همان باشد که ما به آن رضایت

می دهیم.

از نظر سرّ و قلب: شاکلهٔ وجودشان از نظر سرّ و

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

قلب باید در همان مکانی قرار بگیرد که ما در آنجا هستیم. اینها همان ندای حضرت ابراهیم می‌باشند.

لذا مشاهده می‌کنیم که در کلمات بزرگان هم نسبت به این قضایا اشاره‌ای شده است که حالا بعضی از آنها که شنیده و دیده شده است را ما آوردیم و إن شاء الله بعضی دیگر را در آتیۀ خواهید دید.

وجوب حجّ ماشیاً در فرض توان، بنابر آیه

ما در آیه ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا ۖ وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ می‌بینیم که خداوند نحوه آمدن را هم تعیین کرده است؛ یعنی پیاده و با شتر بیایند.

تلمیذ: آیه در مقام إخبار است یا انشاء؟

استاد: انشائی است؛ زیرا ﴿وَأَذِّنْ﴾ دارد.

تلمیذ: نه؛ چون ﴿يَأْتُوكَ﴾ می‌آورد، پس در مقام طلب است.

استاد: **أَذِّنْ إِنْ تَأْذِنُ يَأْتُوكَ.**

تلمیذ: این کیفیت، کیفیت إخبار است ﴿وَأَذِّنْ﴾

فِي النَّاسِ﴾؛ داریم که حضرت ابراهیم عرض کرد:

«خدایا چگونه بیان کنم؟» خداوند فرمود: «**علیک**

الأذان و علیّ البلاغ.»^۱

استاد: بله!

تلمیذ: بعد حالا تو که اذان و اعلان کردی،
خداوند إخبار می فرماید که یأتوک رجالاً و رکباناً،
حالا سواره، پیاده و امثال ذلک. بعد داریم: ﴿عَلَى كُلِّ
ضَامِرٍ﴾، حضرت عالی دیروز فرمودید که ضامر
یعنی یک مرکب ناهموار.

استاد: شتر لاغر.

تلمیذ: امّا در تفاسیر و لغت دارد که ضامر به آن
مرکبی می گویند که چابک است، پیه هایش آب شده
است، در واقع سریع باشد، نه به معنای ناهموار؛
ضامر مرکبی است که پیه هایش آب شده باشد.

استاد: نه! به نحیف تعبیر شده است.

تلمیذ: به این خاطر به نحیف تعبیر شده که سبک
بوده است و راحت تر می رود.

استاد: از آن طرف ﴿رِجَالٌ﴾ دارد که به معنای

مشی است، نباید به معنای سرعت باشد؛ یعنی **علی**

^۱ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

أَيَّ نَحْوِ كَان يَأْتُونَ إِلَيْهِ، سِوَاء كَان بِالْمَرْكَبِ، وَلَوْ

اینکه مرکب، مرکب ضامر باشد و سِوَاء كَان

بِالْمَشْيِ! اتفاقاً این خیلی عجیب منظور را می‌رساند!

می‌گویند که این حج، از اکسیژن برای افراد واجب‌تر

است، حج از نان شب واجب‌تر است، حج چیزی

است که حیات و زندگی فرد به آن بستگی دارد! این

آیه می‌خواهد این مسئله را برساند.

خدا در اینجا نمی‌خواهد بین افراد فرق بگذارد.

اصلاً شما به حکم و موضوع توجه کنید، مسئله

روشن است. این‌طور نیست که خدا نسبت به حج

بگوید که من عده خاصی را برای حج انتخاب کردم

و بقیه بروند! فقط یک عده خاص واجب‌الحج

هستند که پول‌دار باشند و بتوانند بیایند و آنها گل

سرسبد هستند و حکم خاصی دارند! مثل خمس که

برای کسی است که پول‌دار است! زکات برای

کیست؟ برای کسی که کشاورزی و دام دارد و این

مسائل برای عده خاصی است. روزه برای کیست؟

کسی که سالم است و صحت دارد باید روزه بگیرد؛

گرچه خطاب، خطاب به مؤمنین هم هست. اما در

مورد حج می فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ﴾؛ تا روز قیامت به همه افراد - به جنس ﴿النَّاسِ﴾ - اعلان کن که ﴿يَا تُّوكَ﴾، آن وقت با این معنایی که شما می گوید می سازد؟! ﴿يَا تُّوكَ﴾، جزا و جواب برای «إِنْ تَأْذِنَ» است؛ یعنی اگر اعلام کنی، با این نحو، یعنی پیاده به سمت تو می آیند! اینکه می گوید: «به سمت تو پیاده می آیند»؛ یعنی در حج مستحبی پیاده می آیند؟! منظور حج مستحب است؟!

تلمیذ: کلام شما این را ثابت نمی کند؛ ﴿وَأَذِّنْ﴾ یعنی تو بگو که بیایند. بعد خداوند می فرماید که بر اثر این ابلاغ می آیند.

استاد: همین یعنی بر اساس این اذانی که تو تشریع کردی، با پای پیاده خواهند آمد.

تلمیذ: خیلی ها هم با پای پیاده کربلا می روند، خیلی ها هم سابق با پای پیاده مشهد می رفتند، به سختی می رفتند.

استاد: ما به آن کار نداریم؛ خدا در اینجا نمی خواهد بیان کند که اینها با سختی می روند و ثواب پیدا می کنند، بلکه می خواهد بفرماید که نتیجه اذان تو این خواهد شد که با پای پیاده به سمت تو

خواهند آمد. آیا با پای پیاده آمدن، مورد رضای من است یا مورد غضب من؟! پس این مقدار برای وجوب حج کفایت می‌کند. من که خدا هستم می‌گویم: «کسی که با پای پیاده برود و این حج را انجام دهد، مجزی است!» پس چطور ما می‌توانیم بگوییم: «کسی که می‌تواند پیاده برود، نباید برود و باید صبر کند تا وقتی که مستطیع شد، آن وقت برود»؟! حالا اگر این شخص قبل استطاعت به حج رفت، مورد قبول نیست؟! فایده ندارد؟! به طوری که خیلی‌ها می‌گویند: «وقتی که مستطیع شد، آن موقع دوباره باید حج را انجام دهد!» چرا این حج حجة‌الصرورة او نخواهد بود؟! چرا حجة‌الاسلام او نخواهد بود؟! در حالی که خدا می‌گوید: «با پای پیاده رفتن مورد رضا و امضای من است و حج واجب او تلقی می‌شود!» حج واجب یعنی حجتی که از روی وجوب انجام شده و الزامی بوده است. ما دو نوع حج نداریم.

بله! حجتش را که انجام داد، آن وقت در مقام استحباب و در مقام رضایت می‌گویند که حالا پیاده

هم برو انجام بده! این نحوه بیان از آیه که در اینجا بیان شده است، تفسیر همان استطاعتی است که در آیه ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْطَاعٍ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾ بیان می‌شود. آیه می‌فرماید: «هر کسی که بتواند!» آیا در اینجا داریم که «بتواند» یعنی زاد و راحله داشته باشد؟! آیا در این آیه داریم: «بر کسی که راحله و مرکب دارد واجب است که به حج برود و تعلق ذمه بر او به این کیفیت است»؟! خیر! ﴿مَنْ أَسْطَاعٌ﴾ یعنی کسی که بتواند.

شما همین فهم عادی و عرفی خودتان را در قبال این آیه بگذارید، چه می‌فهمید؟! چه تشخیص می‌دهید؟! استطاعت یعنی کسی که بتواند! حالا اگر کسی می‌تواند به حج برود، آیا جایز است که تأمل کند تا راحله و مرکب به دست بیاورد؟! صحبت ما این است! صبر و تأمل برای تحصیل راحله، از آیه استفاده نمی‌شود، بلکه آنچه از آیه استفاده می‌شود، استطاعت و توانستن است که خیلی مفهوم روشنی دارد و نیاز به استدلال هم ندارد.

تلمیذ: اتفاقاً در آیه‌ای هم که الآن دقیق در ذهنم

نیست، دیدم که استطاعت به معنی توان است و مفسرین هم در آنجا استطاعت را توان معنا کردند.

استاد: بله در همه جا به همین معناست؛ **«إِذَا**

أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۱ و

﴿يَمَعَ شَرَّ آلِ جِنٍّ وَآلِ إِنْسٍ إِنْ أَسَّ تَطَعَ تَمَّ﴾

أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْ طَارِ السَّمَوَاتِ وَآلِ أَرَضٍ

فَأَنْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْ طَنْ﴾^۲، همین است. در

جلسات گذشته توضیح استطاعت در این روایت و

آیه را بیان کردیم. ﴿إِنْ أَسَّ تَطَعَ تَمَّ﴾ یعنی

بتوانید؛ حالا یا بال بزنی یا سوار طیاره شوید یا سوار

موشک شوید! سوار هر چه می خواهید بشوید! ﴿إِنْ

أَسَّ تَطَعَ تَمَّ﴾ یعنی اگر بتوانید؛ مورد استطاعت

را بیان نکرده است که چگونه باشد؛ چون به

اشخاص بستگی دارد؛ چون یکی می تواند پیاده برود

^۱ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۱. ترجمه صلاة جمعه، ص ۵۵:

«هنگامی که شما را به چیزی امر نمودیم حتماً به دنبال آن بروید و آنچه در توان دارید در وظیفه و تکلیف خود انجام دهید.»

^۲ سوره الرحمن (۵۵) آیه ۳۳. مهر تابان، ص ۳۶۳:

«ای جماعت و گروه جن و انس! اگر شما چنین قدرتی دارید که از اقطار آسمان ها و زمین بگذرید پس بگذرید! شما قدرت برگزشتن از آنها را ندارید مگر به اعطاء قدرت و سلطان خدادادی!»

و یکی حتماً باید با وسیله نقلیه برود.

شمول معنای استطاعت نسبت به اتیان

بالمشی

به طور کلی استطاعت چه در لغت عرب، چه در قرآن و چه در روایات، به معنای توان است؛ اما در مورد «توان» از امام علیه السلام سؤال می شود که آیا منظور از این «توان»، در حدّ مردن است؟! انتحار است؟! در حدّ هلاکت است؟! حضرت می فرمایند: «نه خیر، منظور زاد و راحله است.» حضرت این را بیان می کنند؛ لذا همین امام که در اینجا می فرماید: «زاد و راحله»، در جایی دیگر می فرماید: «اگر هم مشیاً می تواند، واجب است!» پس قضیه روشن است. دیگر امام چطور بیان کنند؟! پس معلوم می شود که در اینجا توان مطرح است؛ اگر آن توان با ماشین است با ماشین برود، اگر با طیاره است با طیاره برود، اگر با مرکب است با مرکب برود، اگر پیاده است پیاده برود.

سیره عرف هم در سابق به همین منوال، بر مشی بوده است؛ وقتی که یک کاروان به سمت مکه حرکت می کرد، خیلی از آنها کجاوه داشتند. در واقع

آنهايي که وضع مالي شان مناسب بود، همراه اهل و عيالشان با کجاوه مي رفتند تا باران و برف آنها را خيس نکند و آفتاب هم به آنها نتابد. بعضي ها هم کجاوه نداشتند؛ اسب، شتر و امثال ذلک داشتند و با آنها مي رفتند؛ که همه اينها در تاريخ ثبت است و ذکر کرده اند. بعضي ها هيچ کدام اينها را نداشتند؛ لذا پياده مي رفتند. بعضي ها هم به عنوان خادم مي رفتند و خدمت مي کردند؛ يعني کاروان يک عده خادم و نوکر داشت که به آنها پول مي دادند؛ آنها هم حشاشان را انجام مي دادند و هم خدمت مي کردند. همه اينها حجة الاسلام بوده است.

اصلاً دأب بر اين بوده است. حالا الآن قضيه عوض شده و فهم و عرفيات ديگري آمده است! نمي دانيم اين چيزهاي ساختگي از کجا به وجود آمده است! مثلاً مي گويند: «حتماً بايد طياره داشته باشي و ده ميليون هم کنار گذاشته باشي!» در زمان سابق که اين مسائل نبود؛ مي گفتند: «هر که دارد هوس کربلا بسم الله!» شخص هم با خانواده خدا حافظي مي کرد و درب مغازه اش را مي بست و مي رفت! حالا

اسب هم نداشت! اکثر قافله‌هایی که می‌رفتند، پیاده بودند! خیلی‌ها جا می‌ماندند، می‌مردند یا مریض می‌شدند و بعضی‌ها هم که از نظر صحی و امثال ذلک خوب بودند، می‌رفتند و می‌رسیدند. در واقع پیاده می‌رفتند و پیاده هم می‌آمدند!

سفر پیاده ملاصدرا به حج

مگر همین ملاصدرا، شش سفر پیاده به مکه نرفت؟! همین جناب حکیمی که می‌گویند: «ضد دین و مرتد است»، شش سفر پیاده به مکه می‌رود و در سفر هفتم، وقتی که به بصره می‌رسد، وفات می‌کند. و قبرش نیز در بصره می‌باشد.^۱ اصلاً مردم در سابق پیاده می‌رفتند. حالا ما بگوییم که حجتشان صحیح نیست، باید راحله و مرکب داشته باشند، و گرنه حجة الاسلام را به جا نیاورده‌اند؟!

دلیل این مطلب روایاتی است؛ از جمله در روایت محمد بن سنان از علی بن موسی الرضا

^۱ دو فیلسوف شرق و غرب، ص ۷۰؛ مطلع انوار، ج ۵، ص ۱۷۶:

[صاحب کتاب دو فیلسوف شرق و غرب] در فصل ۱۱ و در صفحه ۷۰ گوید:

«ملاصدرا شاگرد میرداماد و شیخ بهائی بود و در سفر هفتمین خود که پیاده به مکه می‌رفت، در بصره در سنه ۱۰۵۰ فوت کرد.»

عليهما السّلام آمده است:

كُتِبَ اليه فيما كُتِبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ. قَالَ: «عَلَّةُ فَرَضِ الْحَجِّ مَرَّةً وَاحِدَةً، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَمِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا. ثُمَّ رَغِبَ أَهْلُ الْقُوَّةِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ»^۱.

به عبارت «أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً» توجه کنید که در

اینجا مورد لحاظ است؛ امام علیه السّلام می فرماید که

حج بر کسانی که از نظر قوَّت، ادنی از سایر افراد

هستند - حالا مراتب بالاتر بماند - **مرة واحدة**

واجب است. اگر قرار باشد که خدا حج را [هر سال]

حتی بر مشاة واجب کند، ممکن نیست؛ ولی یک

مرتبه را باید واجب کند. این عبارت «أَدْنَى الْقَوْمِ»

نقطه کلیدی برای تنسيق با سایر روایاتی است که

می خواهیم بخوانیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

^۱ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۰.